نشریه علمی مطالعات انقلاب اسلامی
دوره ۱۹، بهـار ۱۴۰۱، شماره ۶۸
مقاله علمی ـ پژوهشی
صفحات: ۱۱۰ ـ ۸۹

Scientific Journal
ISLAMIC REVOLUTION STUDIES
Vol. 19, Spring 2022, No. 68
Scientific Research Article

غایات قدرت سیاسی از منظر قرآن کریم

نجف لک‌زایی* / رضا لک‌زایی**
مهدی امیدی*** / حسین ارجینی****

چکیده

قدرت از مباحث کلیدی علوم سیاسی است و غایات قدرت، متمایز کننده جهت‌ها و رویکردهای قدرت از یکدیگر است. قرآن نیز نسخه شفابخش دردهای بشریت برای همیشه تاریخ است. غایات قدرت سیاسی از منظر قرآن کریم مسئله مقاله حاضر است. روش مقاله تحلیلی ـ استنباطی و چارچوب نظری هم ترکیبی از انسان‌شناسی امام خمینی و ارکان نظام سیاسی فارابی است. یافته تحقیق حکایت از آن دارد که غایت قدرت متعالی، دارای ابعاد دنیوی و اخروی، مادی و معنوی، ظاهری و باطنی، فردی و خانوادگی و اجتماعی و بر محور عفت، شجاعت، حکمت و عدالت است که نشان‌دهنده جامعیت آن است. غایات قدرت متدانی در سه سطح تک‌بُعدی، دوبُعدی و سه‌بُعدی دسته‌بندی می‌شوند که دارای وضعیت ساده، پیچیده و بسیار پیچیده و منحصر در امور مادی می‌باشند. نوآوری مقاله حاضر علاوه بر استفاده از چارچوب نظری بومی و اسلامی، طبقه‌بندی اهداف قدرت متعالی و متدانی براساس انواع هشت‌گانه انسان می‌باشد.

واژگان کلیدی

قرآن کریم، امام خمینی، غایات قدرت سیاسی، قدرت متعالی، قدرت متدانی.

---

*. استاد تمام گروه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم علیه‌السلام، قم. nlakzaee@gmail.com
**. دانش آموخته دکتری مدرسی انقلاب اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی، قم، پژوهشگر پژوهشکده مطالعات سیاسی، پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق علیه‌السلام، قم. (نویسنده مسئول) rlakzaee@gmail.com
***. دانشیار گروه علوم سیاسی، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، قم. omidimah@gmail.com
****. دانشیار گروه انقلاب اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی، قم. arjini4@gmail.com
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۲۰

مقدمه؛ ادبیات بحث و چارچوب نظری

انقلاب اسلامی ایران، انقلابی قرآنی است و به‌دنبال جامعه‌سازی و دولت‌سازی براساس قرآن است تا بتواند به تشکیل تمدن نوین اسلامی توفیق یابد. روشن است که بدون داشتن قدرت، نمی‌توان از تشکیل تمدن سخن گفت. ازاین‌رو قدرت سیاسی و اقتصادی و فرهنگی در تشکیل تمدن نقش اساسی دارد؛ بنابراین لازم است که قدرت متعالی از ابعاد مختلف مورد بررسی قرار گیرد. در این مقاله غایت قدرت مورد بررسی قرار می‌گیرد.

از منظر قرآن کریم، خداوند منشاء و منبع بالذات و اصیل قدرت است و دیگران هر قدرتی دارند بالتبع و بالعرض و از خداست. هدفی که قرآن برای زندگی انسان و ازجمله زندگی سیاسی و قدرت سیاسی مطرح کرده عبادت است. عبادت باعث می‌شود که انسان به حیات‌طیبه دست پیدا کند. در این تلقی غایت قدرت سیاسی، آماده‌سازی فضا، محیط و شرایط برای عبادت خداوند متعال است. به این معنا که در کشوری که قدرت الهی حاکم است و نظام سیاسی آن الهی است، حرکت انسان‌ها به‌سمت خدا و اجرای احکام الهی آسان صورت می‌گیرد و داشتن زندگی انسانی و الهی و خوب بودن سخت نیست و هزینه‌ای دربرندارد. در این زمینه هر چهار محور رهبر، مردم، مکتب و دولت باید بر محور توحید و عقل و عدل در حرکت باشند تا قدرت متعالی به سامان برسد و اگر در هر یک از این چهار محور خلل یا نقص وجود داشته باشد، رسیدن به غایت متعالی که همان لقاءالله است برای جامعه میسر نیست و ممکن است برخی از افراد به این هدف دست یابند.

در مقابلِ قدرت متعالی، قدرت متدانی قرار دارد که اهداف آن ذیل قوای شهویه، غضبیه و وهمیه، معمولاً به‌صورت ترکیبی سازماندهی می‌شود و ازاین‌رو سودگرایی، منفعت‌گرایی، ثروت‌طلبی، سلطه‌طلبی و ... را به‌عنوان هدف یا اهداف دنبال می‌کند. تفاوت قدرت متعالی با قدرت متدانی در این است که قدرت متعالی بر محور عقلانیت و عدالت شکل می‌گیرد و سایر قوا را ذیل دین و تعالیم دینی و فرامین عقل بیرونی یعنی انبیای الهی فرماندهی می‌کند، اما در قدرت متدانی، عقل و حتی دین به استخدام دیگر قوا در می‌آیند و به ابزار دست قدرتمندان برای فریب توده‌ها تبدیل می‌شود.

اهمیت بحث غایت از این منظر است که ممکن است دو فاعل و بلکه دو نظام سیاسی دارای وجوه شباهت زیادی با یکدیگر باشند اما فقط از حیث غایت از یکدیگر متمایز شوند؛ چنان‌که وقتی دو گروه با یکدیگر می‌جنگند در بسیاری موارد با یکدیگر شباهت دارند اما تفاوت در غایت آنهاست. بنابراین نیاز است که هم غایت را تقسیم و طبقه‌بندی کنیم و ازاین‌رو بهتر است به‌جای غایت، از واژه غایات استفاده شود. مسئله این مقاله، غایات کارگزاران قدرت و سیاستمداران از منظر قرآن کریم است. توجه به غایت

قدرت متعالی از انحراف کارگزاران جلوگیری می‌کند، مرزبندی‌ها را شفاف و نقاط تمایز و تشابه قدرت‌ها را تبیین می‌کند و مانع می‌شود که قدرت متعالی در دیگر قدرت‌ها هضم و حل شود و با ارائه نظام اولویت راه برون‌رفت از دوراهی‌ها و تعارضات را به ما نشان می‌دهد.

مفهوم غایت: حرکت شش رکن اصلی دارد؛ محرک، متحرک، زمان، مکان، آغاز و پایان. پایان همان مقصد و غایت حرکت است که در فارسی هدف نامیده می‌شود و به بلندمدت و کوتاه‌مدت و میان‌مدت تقسیم می‌شود. دانشمندان علم لغت غایت هر چیزی را نقطه پایان و منتهای آن و نیز علتی که کار به‌خاطر آن انجام می‌شود دانسته و جمع آن را غایات و ریشه آن را «غ و» گفته‌اند. (ابن منظور، ۱۴۰۵ ق: ۱۵ / ۱۴۳؛ طریحی، ۱۳۹۵ ق: ۱ / ۳۲۲)

حکمای حکمت متعالیه معتقدند «علت‌غایی» در محیط ذهن، محرک فاعل می‌شود و در صفت فاعلیت فاعل و علیت دخالت دارد و از همین رو به آن علت‌غایی گفته می‌شود و از آن نظر که حرکت متحرک و فعلِ فاعل در سیر خود به آن ختم می‌شود، «غایت» نامیده می‌شود (انصاری شیرازی، ۱۳۸۷: ۲ / ۷۰۲) و چون مترتب بر فعل می‌شود به آن غرض یا فایده یا عایده می‌گویند. (انصاری شیرازی، ۱۳۸۷: ۲ / ۷۰۵) البته در حقیقت، علت‌غایی به خود فاعل برمی‌گردد. (انصاری شیرازی، ۱۳۸۷: ۲ / ۷۱۳) پس انسان اول باید وجود شئ را تصور نموده، سپس اذعان به فایده و تصدیق به نفع آن نموده و آنگاه بعد از علم به صلاح، اراده و عمل نماید. (امام خمینی، ۱۳۸۱: ۱ / ۲۹۸)

افعال دوگونه غایت دارند: ۱. ما إلیه الحرکه؛ ۲. ما لأجله الحرکه. مثلاً اگر سنگی را که می‌اندازیم و به طرف پایین می‌آید، غایت سیر به مقتضای آن قوه‌ای که در سنگ است ما إلیه الحرکه بوده و آن دلیلی که به‌خاطر آن سنگ را می‌اندازیم[مثلاً شکستن شیشه]، ما لأجله الحرکه است. (امام خمینی، ۱۳۸۱: ۱ / ۳۰۲) چنان‌که ملاحظه می‌شود غایت به معنای ما إلیه الحرکه بیشتر ناظر به فاعل‌های طبیعی و تکوینی است و غایت به معنای ما لأجله الحرکه مربوط به فاعل انسانی است که می‌توانیم با تسامح، ما إلیه الحرکه را «مقصد» و لأجله الحرکه را «مقصود» بنامیم. البته گاهی این دو با هم متحد و گاهی هم از یکدیگر جدا هستند.

به هر روی هر فعلی که از انسان بما أنّه إنسان سر می‌زند، دارای غایت انسانی است و بما أنّه حیوان دارای غایت حیوانی و ... بما أنّه روحانی و الهی دارای غایت الهی و روحانی است (امام خمینی، ۱۳۸۱: ۱ / ۳۰۷) که ما بحث را از همین زاویه و با تفصیل پی می‌گیریم. از این منظر، بحث صبغه فلسفه سیاسی دارد که امتداد سیاسی و اجتماعی یافته است کند و چون مورد تأیید و تأکید آیات قرآنی است، صبغه قرآنی و وحیانی هم دارد. (برای مطالعه مفهوم غایت ر.ک: موسوی پور و دیگران، ۱۳۹۸: ۲۰۴ ـ ۱۶۹؛

هاشمی گلپایگانی، ۱۳۸۸: ۲۰۶ ـ ۱۷۹) بحث غایت در در دانش اصول فقه هم مطرح است که محل بحث ما نیست.

مفهوم قدرت: برای قدرت تعاریف گوناگونی ارائه شده است، در اینجا به تفصیل به این بحث نمی‌پردازیم و به این مقدار اکتفا می‌کنیم که قدرت عبارت است از؛ اقدام در صورت اراده که از آیه شریفه «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ؛ چون به چیزی اراده فرماید کارش این بس که می‌گوید باش پس [بی‌درنگ] موجود می‌شود»، (یس / ۸۲) استنباط شده است. (ر.ک: لک‌زایی و دیگران، ۱۳۹۸: ۹۳ ـ ۱۰۸)

امکان یا امتناع تبیین غایت قدرت سیاسی از منظر قرآن: برای ارائه غایت قدرت سیاسی در قرآن کریم چند مانع وجود دارد. یکی از این موانع، دیدگاه برخی از مستشرقان است. زیرا برخی از مستشرقان معتقدند که قرآن کتابی فاقد نظم و انسجام و تابع رخدادهای روز بوده (لوبون، ۱۳۱۸: ۱۳۸) و وقتی کتابی آشفته بود، طبیعتاً نباید انتظار داشت که هدف داشته باشد؛ ازاین‌رو طبق دیدگاه اینان اساساً خود قرآن هدف ندارد تا چه برسد به اینکه از اهداف سایر امور و ازجمله غایات قدرت سیاسی، سخن گفته باشد.

عده کمی تخفیف قائل شده و از آخرت به‌عنوان هدف خدا و بعثت انبیای الهی (بازرگان، ۱۳۷۴: ۶۱ ـ ۴۶) و به‌تبع، کتب انبیای الهی ازجمله قرآن سخن گفته‌اند. به‌زعم اینان هدف به دنیوی و اخروی تقسیم می‌شود، آنگاه قرآن هدف دنیوی (اعم از هدف سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی، اجتماعی، خانوادگی) ندارد و فقط هدف اخروی، غیبی، قدسی و معنوی دارد و گویی شأن قرآن اجل از این است که درباره امور نازل و سافل دنیوی و ازجمله قدرت سخن بگوید تا چه برسد به اینکه بخواهد هدفی هم برای آنها تعریف کند.

پژوهشگر دیگری (سروش، ۱۳۷۸: ۴۷) ابتدا دین را به دو طبقه خودساخته اقلی و اکثری تقسیم می‌کند. منظور از دین اقلی، آموزه‌های شخصی و فردی دین مثل نماز و روزه است و منظور از دین اکثری، آموزه‌های سیاسی و حکومتی دین هم هست؛ در اینجا دو دیدگاه شکل می‌گیرد، برخی معتقدند که دین و به‌تبع کتاب دین یعنی قرآن اقلی است و راجع به سیاست و حکومت نظری ندارد و اگر هم دارد در حد توصیه است. طبق این دیدگاه از غایت قدرت در قرآن هم نمی‌توان سخن گفت. محققی دیگر (خسروپناه، ۱۳۸۱: ۶) در نقطه مقابل دیدگاه قبل قرار گرفته، معتقد است که دین، اکثری است و راجع به سیاست، حکومت، چارچوب و سیستم نظام خاص خود را دارد که باید آن را با روش اجتهادی استنباط کرد و به‌کار بست. براساس این دیدگاه می‌توان از غایات قدرت در قرآن سخن گفت.

دیدگاه پنجم نظریه دین استراتژیک را ارائه می‌کند. (واسطی، ۱۳۸۸: ۲۹۰ ـ ۲۶۹) طبق این نظریه هم می‌توان از غایات قدرت سیاسی در قرآن سخن گفت. برخی هم قائل به منطقه الفراغ هستند و اذعان دارند که دین در برخی از موارد سخنی نگفته است و امر را به بشر واگذار کرده، (صدر، ۱۴۲۴ ق:۴۴۴) که

نمی‌توان پذیرفت قدرت از این مقوله و داخل در منطقه الفراغ باشد. چراکه طبق دیدگاه امام خمینی‌ﷺ قرآن از تصاحب قدرت و فتح سنگرهای کلیدی جهان سخن گفته است و این مهم در رفتار حضرت ختمی مرتبت که در قرآن به‌عنوان الگو معرفی شده، جلوه نموده و به منصه ظهور رسیده است. (ر.ک: امام خمینی، ۱۳۸۵: ۴ / ۲۱۴)

برخی معقدند باید ببینیم غایت زندگی چیست. (تیندر، ۱۳۷۴: ۱۲۱) پس از آنکه پاسخ این پرسش روشن شد، معلوم می‌شود که غایت زندگی سیاسی انسان و ازجمله غایت قدرت سیاسی چیست. جالب این است که قرآن بحث را به زندگی انسان محدود نمی‌کند و تصریح می‌فرماید که نه‌تنها انسان که همه موجودات هدفدار و هدفمند هستند: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»، (بقره / ۱۵۴؛ نیز ر.ک: برزگر، ۱۳۹۳: ۳۰۳) «إِلَيْهِ الْمَصِيرُ» (غافر / ۳) که براساس دو تبیین از غایت که توضیحش گذشت، در حکمت متعالیه تبیین شده است. (رک: برزگر، ۱۳۸۱: ۷۹ ـ ۴۳)

غایت زندگی در قرآن: در آیه‌ای از آیات قرآن گفته شده هدف از آفرینش بسیاری از انسان‌ها و جنیان، این است که به جهنم بروند!

> وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ. (اعراف / ۱۷۹)
> و در حقیقت، بسیاری از جنّیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده‌ایم. [چراکه] دل‌هایی دارند که با آن [حقایق را] دریافت نمی‌کنند، و چشمانی دارند که با آنها نمی‌بینند، و گوش‌هایی دارند که با آنها نمی‌شنوند. آنان همانند چهارپایان بلکه گمراه‌ترند. [آری،] آنها همان غافل ماندگانند.

و در آیه‌ای دیگر هدف از آفرینش انس و جن عبادت ذکر شده است:

> وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ. (ذاریات / ۵۶)
> و جنّ و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا بپرستند.

برخلاف تعریف روشنی که از غایت ارائه شد، چنان‌که ملاحظه می‌شود، روشن نیست که پایان راه و مقصد و غایت اصلی از آفرینش انسان کدام یک از این موارد است. با توجه به تأملات مفسران و قرآن شناسان، برای حل مشکل باید میان لام غایت و لام عاقبت تفکیک قائل شد. لام در آیه لجهنم، (اعراف / ۱۷۹) لام عاقبت است و نه لام غایت. به این معنی که عده‌ای به هر حال عاقبت و پایان کارشان جهنم است. البته خدا برای جهنم کسی را خلق نکرده است ولی آنها با سوء اختیار خویش

به جهنم می‌روند. از سوی دیگر، پایان کار عده‌ای هم بهشت است. (نصیری، ۱۳۹۵: ۳۹۲؛ نیز ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۶ / ۲۸) چنان‌که در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى. (طه / ۱۲۴)

لام در آیه لِيَعْبُدُونِ لام غایت است. و این غایت به خداوند متعال برنمی‌گردد بلکه به انسان‌ها برمی‌گردد یعنی هدف انسان در زندگی باید عبادت باشد (جوادی آملی، سوره ذاریات، جلسه ۲۱: http:// javadi.esra.ir) حال ممکن است که انسانی همچون بذری که داخل خاک قرار می‌گیرد تا شکوفا شود، جوانه بزند و بروید و ببالد و یا بر اثر موانعی نروید و نشکفد و نبالد. بر این مبنا غایت قدرت سیاسی در کسب و حفظ و توزیع آن عبادت خداست. بنابراین غایت اصیل و اصلی انسان، عبادت خداست اما عاقبت او ممکن است به جهنم یا به بهشت ختم شود.

در این زمینه به آیات دیگری هم می‌توان استشهاد کرد اما به نظر می‌رسد با یک نگاه کلان به کل قرآن می‌توان گفت در منطق قرآن کریم، انسان‌ها سه راه و به تبع سه غایت را برمی‌گزینند؛ صراط مستقیم، سبیل ضالین، سبیل مغضوبین. بر اساس این به‌نظر می‌رسد از منظر قرآن، انسان به‌طور طبیعی و ذاتی دارای حیات طیبه و مطلوب نیست، بلکه وقتی دین حق را پذیرفت حیات می‌یابد و وقتی ایمان و عمل صالح را چونان شیر و شکر به هم آمیخت و به کام جانش ریخت زندگی مطلوب و به تعبیر قرآن حیات طیبه پیدا می‌کند: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ». (نحل / ۹۷) بنابراین از جمع انسان مطلوب و جامعه مطلوب، حیات مطلوب را پدید می‌آورد.

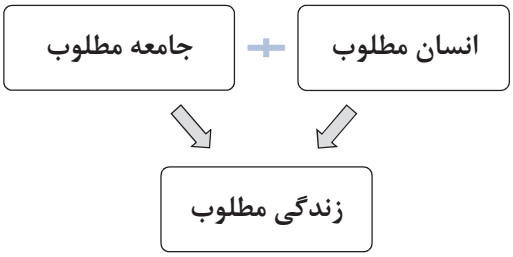

اما این تصور فقط یک تصویر کلی و بلکه مبهم از غایت قدرت سیاسی است و نیاز به تبیین و تفصیل دارد. برای این منظور نیاز به تصویری روشن از بحث داریم که در ادامه و در قالب چارچوب نظری مقاله به آن می‌پردازیم.

چارچوب نظری: چارچوب نظری مقاله مبتنی بر نظریه انسان‌شناسی امام خمینی‌ﷺ است. انسان دارای چهار قوه است؛ ۱. قوه شهویه که آن را نفس بهیمی نیز می‌گویند؛ ۲. قوه غضبیه که به آن «نفس سبعی» هم گفته می‌شود؛ ۳. قوه واهمه که به آن قوه شیطنت هم گفته می‌شود؛ ۴. قوه عاقله. (امام خمینی، ۱۳۸۸: ۲۱) هر کدام از این قوا کارکردی مختص به خود دارد؛ کارکرد قوه شهویه، جلب و جذب لذات و تمایلات است. دفع و رفع ناملایمات کارویژه قوه غضبیه است. قوه واهمه، ایفای شیطنت و خدعه و دروغ را برعهده دارد. قوه عاقله نقش کلیدی دارد، اگر آن قوای سه‌گانه تحت تربیت عقل و نقل قرار گرفتند، به عفت، شجاعت و حکمت آراسته می‌شوند و در غیر این صورت خیر.

امام خمینی‌ﷺ می‌نویسد این سه قوه [شهویه، غضبیه، وهمیه] به حسب سنین عمر متفاوت می‌شوند، و هرچه انسان رشد طبیعی بنماید، این سه قوه در او کامل‌تر می‌شوند. ممکن است در کشور وجود انسان هر یک از این سه قوه طوری به کمال برسند که هیچ‌یک بر دیگری غلبه نکند و ممکن است یکی از آنها بر دو قوه دیگر یا دو قوه به‌طور مشترک بر دیگری سلطه پیدا کنند. به این ترتیب با هشت مدل انسان روبه‌رو خواهیم بود: ۱. انسان بهیمی، ۲. انسان سبعی، ۳. انسان شیطانی، ۴. انسان بهیمی سبعی، ۵. انسان بهیمی شیطانی، ۶. انسان سبعی شیطانی ۷. انسان بهیمی سبعی شیطانی ۸. انسان عاقل عادل. (ر.ک: امام خمینی، ۱۳۸۸: ۱۵۰) بر این مبنا هشت غایت وجود دارد که ما از یک مدل آن به متعالی و از هفت مدل که در سه دسته، طبقه‌بندی شده به متدانی تعبیر می‌کنیم.

غایتی که مدنظر ماست، نظام سیاسی آن را تعقیب می‌کند به همین دلیل برای آنکه بحث شکل روشن‌تری به خود بگیرد از یک چارچوب دیگر هم بهره می‌گیریم. فارابی نظام سیاسی را دارای چهار رکن می‌داند؛ مکتب، رهبر، مردم و دولت. (فارابی، ۱۳۷۸: ۲۹۳؛ همو، ۱۳۷۹: ۴۳) این بحث با این ساختار برای اولین بار است که مطرح می‌شود.

۱. غایت قدرت متعالی

اگر عقل و نقل ریاست کشور وجود انسان یا جامعه انسانی را به عهده بگیرد، غایت متعالی شکل می‌گیرد. غایت قدرت چه از نوع متعالی و چه از نوع متدانی آن، یک سازه چهارضلعی است و در صورتی که هر چهار ضلع آن متعالی باشند، قدرت متعالی نامیده می‌شود و اگر تنها یک ضلع آن متعالی نباشد، متدانی نامیده خواهد شد. در ادامه غایات رهبر، مکتب، مردم و نظام سیاسی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

غایت رهبر: رهبر مهم‌ترین و کلیدی‌ترین رکن نظام سیاسی است. در تفکر اسلامی رهبر در زمان حضور معصوم، معصوم است؛ یا نبی و یا امام. در صورتی که معصوم حضور نداشته باشد نایب او که نه به نام بلکه به نشان و اوصاف معرفی شده رهبری جامعه را برعهده می‌گیرد. رهبر حداقل دو وظیفه دارد

یک وظیفه ایجابی، که براساس تفسیری که از قانون دارد، مردم را به آنچه مطلوب و فاضله می‌داند، فرامی‌خواند و یک وظیفه سلبی که آنچه را نامطلوب (فاسقه، ضاله، جاهله) می‌داند، نفی می‌کند و به این ترتیب به اصلاح دو موتور حرکت انسان‌ها یعنی بینش‌ها و گرایش‌های آحاد افراد جامعه می‌پردازد: «وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ» (آل‌عمران / ۱۶۴) بر این اساس رهبر نقش محرک را دارد و جامعه را در مسیر صراط مستقیم به حرکت درمی‌آورد: «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا». (حشر / ۷) تا مردم به فلاح دست یابند: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ ... أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ». (انفال / ۱۵۷) از این منظر اصلاح اندیشه‌ها و انگیزه‌ها و ساختن جامعه عاقل عادل، ـ با توجه به جمع بودن ضمیر «هم» ـ هدف رهبر است.

غایت مکتب: رهبر کار خویش را با تبیین و دعوت آغاز می‌کند. مکتب، حداقل دارای سه عنصر است: اندیشه، انگیزه، رفتار و یا اصول، اخلاق و فروع. (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۱ / ۳۲) مکتب در قالب این سه عنصر، قوانین و محرک‌های معرفتی و انگیزشی استاندارد و مطلوب و فاضله را ارائه می‌کند و به نیازهای فکری، اخلاقی و رفتاری انسان پاسخ می‌دهد. آیه کریمه که هدف انسان را عبادت خدا می‌داند در همین قسمت جا دارد که با «هدایت» انسان محقق می‌شود: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ». شعار پرمحتوا و مختصر حضرت رسول اکرمﷺ در آغاز نبوت به خوبی بیان‌گر غایت سیاسی مکتب اسلام است: «قُولُوا لا الهَ الّا اللّه تُفلِحُوا».

بنابراین فلاح دنیوی و اخروی غایت تک‌تک گزاره‌های اسلام را تشکیل می‌دهد و هیچ‌یک از آموزه‌های اسلام و قرآن نمی‌تواند مخالف این غایت باشد و مکتب نمی‌تواند راجع‌به مطلبی که مرتبط با فلاح انسان است، سخنی نداشته باشد. از این منظر تمامی دستورات مکتب، قانون تلقی می‌شوند که به‌دنبال ساختن انسان عاقل و عادل هستند. در قرآن هدایت یا فلاح یا دست‌یافتن به سعادت یا عبادت، غایت این مدل از قدرت سیاسی معرفی شده است.

غایت مردم: مردم، متحرک و دارای اراده هستند و قابلیت پذیرش حق و باطل را دارند: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا». (انسان / ۳) براساس تعالیم جامع دین اسلام لازم است که در سه حوزه وجودی مردم یعنی باورها، گرایش‌ها و رفتارهای آنها حرکت از ظلمات به نور و یا از نور به ظلمات، (بقره / آیه ۲۵۷) و از موت به حیات شکل بگیرد:

> يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ.
> ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون خدا و پیامبر، شما را به چیزی فراخواندند که به شما حیات می‌بخشد، آنان را اجابت کنید. (انفال / ۲۴)

اگر انسان‌ها دعوت انبیای الهی را پذیرفتند، به سرمنزل مقصود که همان فلاح، سعادت، هدایت، و دیدار خداست، دست می‌یابند. بدیهی است که هرچقدر که قانون جامع و رهبر کامل و پیروان مطیع باشد برای سامان‌دادن به زندگی اجتماعی به چیز دیگری نیاز است و آن دولت به معنای نظام سیاسی است. بدون نظام سیاسی نمی‌توان امنیت که اولی‌ترین و فوری‌ترین نیاز هر انسانی است را تأمین نمود.

غایت نظام سیاسی: حکومت، ظرف تجلی قدرت است و به اهداف مکتب فقط از طریق در دست داشتن حکومت و قدرت می‌توان رسید. عدالت، مهم‌ترین و آشکارترین هدف انبیای الهی است که در قرآن تصریح شده است.

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ. (حدید / ۲۵)

طبق این آیه شریفه، رهبران الهی موظف هستند که در جامعه عدالت را در سطوح مختلف، ایجاد کنند؛ (ر.ک: سیدباقری، ۱۳۹۴: ۲۴۲) ازاین‌رو تشکیل دولت یکی از شئون رهبران الهی است. براساس همین دیدگاه امام خمینی‌ﷺ تأکید دارد که رسول‌الله، پایه سیاست را در دیانت گذاشته و حکومت تشکیل داده است. (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۱۷ / ۲۰۵) استادِ امام خمینی‌ﷺ، آیت‌الله محمدعلی شاه‌آبادی هم تصریح دارند که: «قرآن مجید با اسلام انفرادی مناسبت ندارد». (شاه‌آبادی، ۱۳۸۶: ۴۳)

طبق این نگاه، چون اسلام، دینی ذاتاً اجتماعی و سیاسی است، احکام اخلاقی آن هم ذاتاً و از همان ابتدا اجتماعی و سیاسی وضع شده‌اند. لذا امام خمینی‌ﷺ می‌فرماید «اسلام، احکام اخلاقی‌اش هم سیاسی است، همین حکمی که در قرآن هست که مؤمنین برادر هستند، این یک حکم اخلاقی است، یک حکم اجتماعی است، یک حکم سیاسی است». (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۱۳ / ۱۳۰)

از این منظر، دولت، محل تجلی قدرت و به‌مثابه ابزاری در دست رهبر است که برای رسیدن به اهداف مطلوب از آن بهره می‌برد. اقامه نماز، زکات، گسترش خوبی‌ها و کاهش بدی‌ها برخی از غایات قدرت سیاسی است؛ «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ». (حج / ۴۱)

تأمین بهداشت (سلامت و طول عمر)، اقتصاد (رفاه و آسایش)، فرهنگ از دیگر اهداف دولت است؛ در نامه ۵۳ نهج‌البلاغه می‌خوانیم که حضرت امیرالمؤمنین‌ﷺ، مالک اشتر را به مصر می‌فرستد و چهار هدف را برای او تعیین می‌کند:

جِبَایه خَرَاجِهَا: گرفتن مالیات، وَ جِهَادَ عَدُوِّهَا: تأمین امنیت، وَ اسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا: فرهنگ‌سازی، وَ عِمَارَه بِلَادِهَا.

شهرسازی و رفاه و تفریح. روشن است که شهرسازی و گرفتن مالیات با تأمین بهداشت و رفاه که امروزه مطرح است، پیوند مستقیم دارد و خود ذیل مفهوم کلان و انسانی عدالت و توزیع متوازن و فراگیر امکانات قرار می‌گیرد.

امام خمینی‌ﷺ اهداف قدرت سیاسی را این‌گونه برشمرده است: تأمین امنیت نظام سیاسی، تأمین امنیت مرزها، تأمین امنیت فرهنگی و جلوگیری از انحراف مردم و مخصوصاً جوانان:

أنّ حفظ النظام، و سدّ ثغور المسلمین، و حفظ شبّانهم من الانحراف عن الإسلام، و منع التبلیغ المضادّ للإسلام و نحوها، من أوضح الحسبیات، و لا یمکن الوصول إلیها إلّا بتشکیل حکومه عادله إسلامیه. (امام خمینی، ۱۴۲۱ ق: ۲ / ۶۶۵)

این چهار رکن وقتی در مسیر صراط مستقیم در حرکت بودند، زندگی مطلوب و حیات‌طیبه شکل می‌گیرد:

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. (نحل / ۹۷)

اما حیات‌طیبه را برای چه می‌خواهیم؟ پاسخ این است که برای اینکه از تاریکی‌ها به روشنی وارد شویم و به قرب خدا نائل شویم و بلکه به دیدار خدا مفتخر شویم: «**مَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ**». (عنکبوت / ۵) و وقتی به ملاقات خدا بار یافتیم، «**خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا**»، (کهف / ۱۰۸) آنجا غایت نهایی ماست و دیگر حرکت متوقف می‌شود. بنابراین در این دنیا غایت نهایی وجود ندارد و بدون اعتقاد به توحید و معاد نمی‌توان به سعادت نهایی و غایت متعالی و برین و حقیقی دست یافت.

بر این مبنا، غایت قدرت متعالی، لقاء الله است و برای اینکه این مهم رخ دهد، باید حرکت در صراط مستقیم با یاد مبدأ و معاد، و از ظلمات به‌سوی نور در هر سه لایه ظاهری، قلبی و روحی انسان تحقق یابد. اگر در هر یک از این سیرهاگانه اختلالی ایجاد شود، رسیدن به هدف با مشکل مواجه می‌شود.

تأکید می‌کنیم که در قدرت متعالی، هم به معاش انسان‌ها در دنیا و هم نجات آنها در عقبا توجه می‌شود، چنان‌که در دولت‌های الهی ازجمله دولت یوسف، داوود، سلیمان، ذی‌القرنین که در قرآن مطرح شده مشاهده می‌کنیم. آنچه گفتیم در شکل ذیل قابل مشاهده است:

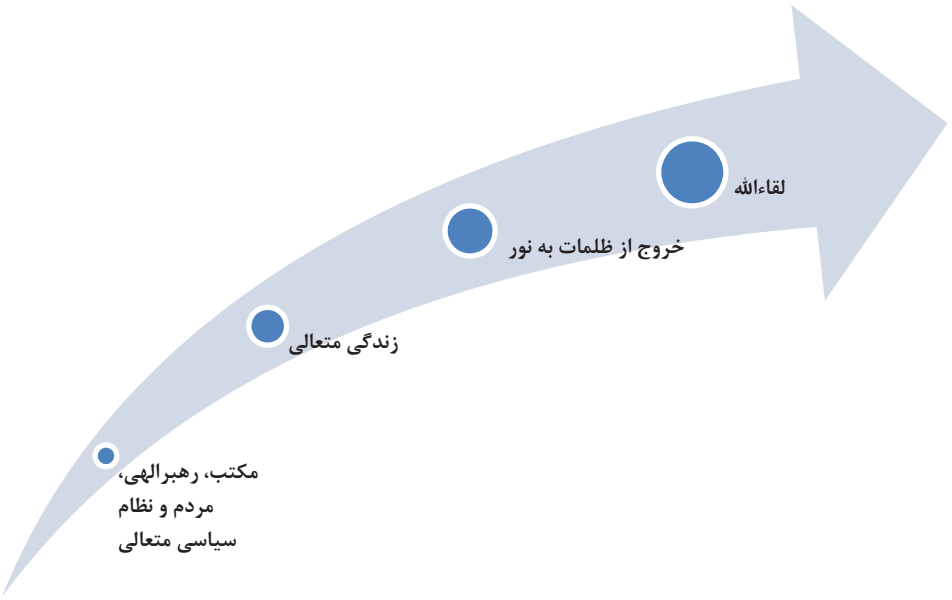

۲. غایات قدرت متدانی

الف) غایات تک‌بُعدی

اگر یکی از قوا، ریاست کشور وجود انسان یا جامعه انسانی را به عهده بگیرد، غایات تک‌بعدی شکل می‌گیرد. نکته قابل‌توجه این است که این غایات و اهداف معمولاً به‌صورت ترکیبی وجود دارند و نباید پنداشت که همان‌گونه که روی کاغذ از هم سوا هستند در عالم واقع هم از یکدیگر منفک و جدا هستند.

۱. منفعت

غایت مکتب: در این مکتب، زر و سیم و ثروت، غایت قدرت است. در این مکتب تا جایی به ثروت اهمیت می‌دهند که می‌پندارند این مال و ثروت آنها را جاودانه ساخته و در حصاری امن قرارشان داده، «يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ». (همزه / ۳) در این مکتب انفاق، ایثار، صدقه، قرض‌الحسنه و ... توجیهی ندارد.

غایت مردم: قرآن کریم از انسان‌هایی نام می‌برد که ثروت و منافع مادی در نقطه کانونی نظام ارزشی آنها قرار دارد: «وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا» (فجر / ۲۰) و از آنجا که عاشق مال‌اند، حریصانه مشغول جمع کردن مال‌اند و خیرشان به دیگران نمی‌رسد «وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ» (ماعون / ۷). همیشه هم گزارش آمار ثروتشان را می‌گیرند؛ «الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ» (همزه / ۱۰۲). در مرتبه بعد، پس از آنکه با مشاهده اموال فراوانی که از راه حلال و حرام به‌دست آورده‌اند، احساس استغنا و بی‌نیازی کردند، طغیان و

سرکشی می‌کنند؛ «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيَطْغَى * أَنْ رَآهُ اسْتَغْنَى»؛ (علق / ۷ ـ ۶) چنان‌که قارون ثروت خود را به علم و کاردانی خود مستند می‌کرد و در برابر سخنان مخالفانش می‌گفت: «إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَى عِلْمٍ عِنْدِي»؛ (قصص / ۷۸) آنچه برایم فراهم شده با علم خودم به‌دست آورده‌ام. ابولهب، قارون، و سایر مترفین در این طبقه جا می‌گیرند.

غایت رهبر و نظام سیاسی: رهبران و مدیران و نظام سیاسی منفعت‌گرا، به‌دنبال سود خویش است و در تعامل با دیگر اشخاص و سایر ملت‌ها و دولت‌ها تنها و تنها منافع شخصی یا منافع گروهی یا منافع ملی و سرزمینی برای او مهم است. دولت رفاه، تأمین حداکثر لذت و رفاه برای حداکثر افراد و ... از شعارهای نظام سیاسی منفطت طلب است.

ردیف		غایت قدرت منفعت‌طلب
۱	غایت مکتب	تبیین ثروت و منفعت فردی و گروهی به‌عنوان کمال
۲	غایت مردم	کسب پول و منافع و لذایذ مادی و دنیوی
۳	غایت رهبر و نظام سیاسی	اصالت دادن به اقتصاد و تقسیم جامعه به فروتر و برتر و در نتیجه تئوریزه کردن تبعیض و ظلم
۴	پیامدها	غنی و مستقل انگاشتن خود و فراموشی خدا، آخرت و تعالیم انبیا الهی و به‌کار نبستن عقل و فطرت
۵	منشأ	ریاست قوه شهویه

۲. سلطه

غایت مکتب: سلطه در این مدل حرف اول را می‌زند و سلطه، خود غایت است. ملاک برتری و آن ارزش مهم و کلیدی در مکتب سلطه‌گرا، قدرت است و هرکس که این فکر و این نظام ارزشی را قبول ندارد در اشتباه به سر می‌برد. سایر ارزش‌ها هم باید در برابر قدرت تعظیم کنند.

غایت مردم: در طلیعه داستان حضرت یوسف﵇ سخن از این است که برادران ایشان جلسه‌ای ترتیب دادند و به نقد و بررسی رفتار حضرت یعقوب﵇ پرداختند. آنها معتقد بودند که ما مردان نیرومند، مقتدر و کاردان هستیم که اداره امور خانواده با ماست (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۱ / ۱۲۰) پس باید ما محبوب باشیم؛ «وَ نَحْنُ عُصْبَه. جمله نَحْنُ عُصْبَه» یعنی ما ده نفر قوی هستیم که ضعف بعضی با قوت بعضی دیگر جبران شده است. تار و پود نظام فکری این افراد از این پنبه بافته شده بود که هرکه زورمند است همو هم باید محبوب‌تر باشد و کسی که ارزش ما را کمتر از ارزش یوسف﵇ می‌داند، «لفی ضلال مبین» است.

اما چه می‌شود که عده‌ای سلطه را متعالی می‌دانند، منشأ این ارزش‌گذاری کجاست؟ به‌نظر می‌رسد، بتوان منشأ این اندیشه را در انگیزه‌های انسان جست؛ انگیزه برادران حضرت یوسف‌علیه‌السلام حسادت بود. حسادت، عقل را تحت‌تأثیر خود قرار می‌دهد و یا حتی ممکن است که عقل را به اسارت خود درآورد و ملاک ارزش را عوض می‌کند. البته حسادت به‌عنوان یکی از مصادیق جنود جهل است.

حضرت یعقوب‌علیه‌السلام نیز نظر فرزندان خویش را نقد کرد و فرمود نفس مسوله باعث شد که شما مرتکب اشتباه شوید. نفس مسوله یعنی قوه‌ای که امر زشت را طوری تزیین می‌کند که نه‌تنها زشتی‌اش به‌چشم نمی‌آید، بلکه زیبا جلوه کند. بر این مبنا برادران حضرت یوسف‌علیه‌السلام که به خدا نیز معتقد بودند، اولاً قدرت را ملاک و غایت سایر کمالات دانستند و پس از محکومیت پدر، علیه حضرت یوسف‌علیه‌السلام دست به اقدام زدند و چون به خدا و معاد معتقد بودند، گفتند پس از حذف یوسف توبه می‌کنیم؛ و این همه نه براساس عقل که براساس اشتباه محاسباتی نفس مسوله انجام شد. پس علاوه‌بر اعتقاد به خدا باید ربوبیت و حکومت قانونی او را هم پذیرفت و صرفاً با پذیرفتن خالقیت خدا نمی‌توان از قدرت متعالی سخن گفت.

غایت رهبر و نظام سیاسی: در نظام سیاسی سلطه‌طلب داشتن عشیره و قدرت، نقطه قوت و نداشتن نیرو و قدرت، یک ضعف اساسی محسوب می‌شد. برهمین مبنا، عده‌ای به پیامبرشان می‌گفتند «وَإِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفًا وَلَوْلَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ»؛ (هود / ۹۱) واقعاً ما تو را در میان خود ضعیف می‌بینیم و اگر قبیله‌ات نبود قطعاً سنگسارت می‌کردیم و تو بر ما پیروز نیستی.

پاسخ حضرت شعیب‌علیه‌السلام به این استدلال غلط کافران بسیار قابل‌تأمل است. «قَالَ يَا قَوْمِ أَرَهْطِي أَعَزُّ عَلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَاتَّخَذْتُمُوهُ وَرَاءَكُمْ ظِهْرِيًّا إِنَّ رَبِّي بِمَا تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ» (هود / ۹۲) گفت: «ای قوم من، آیا عشیره من پیش شما از خدا عزیزتر است که او را پشت‌سر خود گرفته‌اید [و فراموشش کرده‌اید]؟ در حقیقت، پروردگار من به آنچه انجام می‌دهید احاطه دارد». حضرت شعیب‌علیه‌السلام در مقابل ملاک ارزش آنها و آنچه که آنها آن را مهم و غایت خویش می‌پنداشتند از خدا سخن می‌گوید و می‌فرماید عشیره من و اقتدار و آبرو و عزت و ارزش آنها نباید از خداوند پیش شما بیشتر باشد، شما چرا خداوند را پشت‌سرتان گذاشته‌اید و نگاهتان به خدا نیست! البته در مواردی هم نظام سیاسی حاکم، مخالفان خود را به آتش افکنده و سوزانده است که در سوره بروج ذکر شده است. جریان به آتش‌افکندن حضرت ابراهیم‌علیه‌السلام هم معروف است. شکنجه، توطئه برای ترور و حمله مشرکان به پیامبر اعظم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله در جنگ احد و خندق براساس منطق سلطه‌طلبی قابل توضیح است.

پرسش و پاسخ شعیب‌علیه‌السلام و قومش و برخورد امپراطور روم و نمرود با مؤمنان به خداوند متعال به خوبی از دو نظام سیاسی و از دو مدل قدرت سخن می‌گوید که در مقابل هم قرار دارند.

ردیف	غایت قدرت سلطه‌طلب	
۱	غایت مکتب	کمال دانستن قدرت دنیوی
۲	غایت مردم	تلاش برای کسب قدرت و مقام
۳	غایت رهبر و نظام سیاسی	کسب، حفظ و افزایش قدرت
۴	پیامدها	تثبیت و رشد رذایل اخلاقی و جنود جهل ازجمله حسادت؛ آدم‌کشی و ظلم و حمله دیگر ملت‌ها و کشورها
۵	منشأ	قوه سبعیه

۳. اغوا

در این مدل تزویر حرف اول را می‌زند. از ماکیاول که صرف‌نظر کنیم، شاید شیطنت و فریب و تبلیغات را هیچ‌کس به‌عنوان غایت قدرت، حداقل به‌صورت شفاف و صریح ذکر نکند اما حقیقتی که وجود دارد این است که قدرت در دست عده‌ای ابزاری برای فریب دیگران است.

قرآن کریم از کسانی سخن گفته که شیاطین به آنها وحی می‌کنند؛

«وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ»؛ (انعام / ۱۲۱) «وكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا»؛ (انعام / ۱۱۲) «هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَى مَنْ تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ * تَنَزَّلُ عَلَى كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ * يُلْقُونَ السَّمْعَ وَأَكْثَرُهُمْ كَاذِبُونَ»؛ (شعراء / ۲۲۳ ـ ۲۲۱) آیا شما را خبر بدهم از اینکه شیطان‌ها بر چه کسانی نازل می‌شوند، آنان نازل می‌شوند بر هر دروغ‌ساز گناه‌پیشه، کسانی که مسموعات خود را نشر می‌دهند و بیشترشان دروغگویند.

از این آیات به روشنی و به دلالت مطابقی درمی‌یابیم که شیطان با برخی از انسان‌ها در ارتباط است و درواقع برخی از انسان‌ها تریبون شیطان هستند و به شکلی زیبا و جذاب، مطالب شیطانی را ارائه می‌کنند. البته انسان شیطان را نمی‌بیند اما شیاطین انسان‌ها را می‌بینند. پس تزیین‌کردن و به‌کار بردن اصطلاحات و مفاهیم و عناوین جذاب و پر زرق و برق برای امور باطل و ناحق، یکی از روش‌ها و شگردهای مهم شیاطین است.

برای توضیح بیشتر می‌توان گفت که درواقع نقش شیطان این است که همه مغالطه‌ها را به انسان تحمیل می‌کند. همان‌گونه که یک بیگانه یا سارق چیزی را جابه‌جا می‌کند تا انسان از غافله عقب بماند. شیطان هم در قافله اندیشه و انگیزه درون انسان راه پیدا می‌کند و عامل خلط می‌شود. یعنی اگر ذهن مثلاً در یک قضیه‌ای که موضوعش (الف) و محمولش (ب) باشد، اشتباه کند به این معنا است که چیزی

را که موضوع نیست به‌جای موضوع نشانده است و چیزی را که محمول نیست، جای محمول قرار داده است. این خلط، اشتباه ذهن متفکر است. متفکر که این کار را عمداً نکرده است، پس عامل آن کیست؟ نمی‌شود که فعل بدون فاعل باشد! ممکن نیست که کاری در جایی اتفاق بیفتد و فاعل نداشته باشد، لذا در همه موارد خطا و سهو و نسیان، کاری عالمانه و عامدانه هست و عامل آن در فرهنگ قرآن شیطان است و این معنای «وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ» (انعام / ۱۲۱) است. پس در همه موارد، در اندیشه، انگیزه، علم و اراده که انسان گرفتار انحراف می‌شود، به‌دست شیطان است. (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۲۵۴)

این افراد ممکن است با تلنگری به خودآیند و متوجه اشتباهشان بشوند اما عده‌ای هم هستند که عامداً و عالماً جای موضوع و محمول را عوض می‌کنند. مثلاً یکی از ارکان علوم انسانی متعالی پذیرش اعتقاد به انبیا و استفاده از معارف وحیانی است که شیطان اصلاً به این منطقه دسترسی ندارد، حال عده‌ای آگاهانه نبوت آن نبی را نمی‌پذیرند و به معجزاتی که پیامبر خدا ارائه می‌کند، سحر اطلاق می‌کنند.

وَ لَقَدْ آتَينا مُوسي تِسْعَ آياتٍ بَيناتٍ فَسْئَلْ بني‌إسْرائيلَ إذْ جاءَهُمْ فَقالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّک يا مُوسي مَسْحُوراً. (اسراء / ۱۰۱)

و به‌راستی به موسی نُه نشانه آشکار دادیم؛ از بنی‌اسرائیل بپرس هنگامی را که وی نزد آنان آمد و فرعون به او گفت: ای موسی! من تو را جادوزده می‌دانم؛

در پاسخ حضرت موسی‌علیه‌السلام به فرعون خطاب می‌کند:

قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بَصَائِرَ. (اسراء / ۱۰۲)

گفت: تو خود می‌دانی که این معجزه‌ها را جز پروردگار آسمان‌ها و زمین نازل نکرده.

این آیه دلالت دارد که فرعون می‌دانست حضرت موسی‌علیه‌السلام راست می‌گوید اما سخن او را نمی‌پذیرفت.

فرعون همچون شیطان، با اغواگری دیگران را به اطاعت از خویش وامی داشت:

فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ؛ (زخرف / ۵۴)

او قوم خود را اغوا کرد، پس از او اطاعت کردند.

لذا ممکن است که عده‌ای مبنایشان، مبنایی شیطانی باشد؛ حضرت امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام درباره عده‌ای می‌فرمایند: «اتَّخَذُوا الشَّيْطَانَ لِأَمْرِهِمْ مِلَاكا»؛ (نهج‌البلاغه، خ ۷) برای امورشان، اعم از علمی و عملی، شیطان را ملاک و مبنا گرفتند. آنگاه امام با بیانی استعاره‌آمیز که دارای حقیقتی تمثلی است ادامه می‌دهند «شیطان ... در دل‌های آنان تخم گذاشت و جوجه‌های خود را در دامانشان پرورش داد. با چشم‌های آنان

نگریست و با زبان‌های آنان سخن گفت». (نهج‌البلاغه، خ ۷) این بیان نشان‌دهنده تمثل شیطان و نه تجسم اوست. یعنی بعد دوم حوزه نفس انسان که در چارچوب نظری از آن سخن گفته شد و در حکمت متعالیه اثبات شده است.

بر اساس فرمایش قرآن ناطق حضرت علی بن ابیطالب، شیطان بر عده‌ای تسلط دارد و آنچه آنان می‌گویند و می‌نویسند سخن شیطان است. علمی هم که این افراد تولید کنند، علمی شیطانی خواهد بود، چنان‌که گفته شد از منظر قرآن، برخی از انسان‌ها هم شیطان هستند و از آنها با عنوان شیاطین انسانی تعبیر فرموده است؛ «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ». (انعام / ۱۱۲)

حضرت امیر در سخنی دیگر می‌فرمایند: که شیطان در دستگاه شناختی و گرایشی انسان اخلال ایجاد می‌کند و لذا لازم است که جلوی نفوذ شیطان را با دست تقوا گرفت:

> اِحْذَرُوا عَدُوّاً نَفَذَ فِي الصُّدُورِ خَفياً وَ نَفَثَ فِي الآذانِ نَجياً؛ (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ ق: ۱۶۳)
> از دشمنی بپرهیزید که در سینه‌ها مخفیانه نفوذ می‌کند و در گوش‌ها آهسته نجوا می‌کند.

اگر امکان دارد که شیطان عده‌ای را فریب بدهد و یا بالاتر، عده‌ای از انسان‌ها با سوءاختیار خود به شیطانی مجسم تبدیل شوند و سخن آنها سخن شیطان باشد، در مقابل عده‌ای از انسان‌ها هم هستند که توحید مجسم‌اند و سخنشان، سخن خداست؛

> قَالَ رسول‌الله صلوات الله علیه و آله، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: مَا تَقَرَّبَ إِلَي عَبْدٌ بِشَيْ ءٍ أَحَبَّ إِلَي مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيهِ وَ إِنَّهُ لَيتَقَرَّبُ إِلَي بِالنَّافِلَه حَتَّي أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يسْمَعُ بِهِ وَ بَصَرَهُ الَّذِي يبْصِرُ بِهِ وَ لِسَانَهُ الَّذِي ينْطِقُ بِهِ وَ يدَهُ الَّتِي يبْطِشُ بِهَا إِنْ دَعَانِي أَجَبْتُهُ وَ إِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيتُه. (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۲ / ۳۵۲)
> بنده‌ای از بندگان من به من نزدیک نمی‌شود به چیزی (عملی) که نزد من محبوبتر باشد از آنچه بر او واجب کرده ام. و همانا بنده به‌وسیله نافله به من نزدیک می‌شود تا آنجا که او را دوست بدارم؛ پس چون دوستش داشتم، در آن هنگام گوش او هستم که بدان می‌شنود و چشمش که بدان می‌بیند و زبانش که با آن سخن می‌گوید و دستش که با آن می‌گیرد. اگر مرا بخواند جوابش می‌دهم و اگر از من (چیزی) بخواهد عطایش کنم.

بنابراین چون زبان، هم می‌تواند تحت تسلط قلب رحمانی و هم تحت سیطره قلب شیطانی باشد، دو مدل قدرت ایجاد می‌شود و بر همین مبنا، تهذیب نفس هم در تأثیر و هم در غایت قدرت، دخیل است.

پایان این بحث پاسخ به این پرسش است که آیا امکان دارد که انسان از شیطان بدتر شود؟ باید گفت با دقت در آیات قرآن دانسته می‌شود که شیطان استکبار ورزید و جرمش استکبار بود و نه فقط سجده

نکردن و همین استکبار باعث شد که با تکبر «أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ» (اعراف / ۱۲) بگوید. در حالی که برخی از انسان‌ها «أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى»(نازعات / ۲۴) و «أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ»(بقره / ۲۵۸) گفته و می‌گویند و لاجرم ادعایشان خیلی وقیحانه‌تر از ادعای ابلیس است و بدتر از اویند.

ردیف		غایت قدرت شیطانی
۱	غایت مکتب	کمال دانستن اغوا و پیداکردن سلطه فکری بر دیگران
۲	غایت مردم	فریب دیگران
۳	غایت دولت	مدیریت و مهندسی افکار عمومی مردم
	پیامدها	ترویج رذایل اخلاقی ازجمله عهدشکنی
۴	منشاء	قوه وهمیه

ب) غایات دو بعدی

اگر دو قوا به‌صورت مشارکتی ریاست کشور وجود انسان یا جامعه انسانی را به عهده بگیرد، غایات تک‌بعدی شکل می‌گیرد.

۱. منفعت و سلطه

اگر در وجود انسانی (یا دولتی) قوه بهیمیه و سبعیه حاکم باشند، ثروت و قدرت و منفعت و لذایذ جنسی و جسمی را به‌عنوان غایت مطرح خواهد کرد. در این فرض سایر قوا، یعنی عقل و وهم به خدمت این قوا درمی‌آیند. در این صورت برای رسیدن به اهداف مدنظر، تهدید و تطمیع توصیه می‌شود؛ چیزی که به سیاست چماق و هویج مشهور است، که نمونه‌اش را در جریان حضرت شعیب‌علیه‌السلام دیدیم. در همین مدل، سیاست سبب تولید قدرت و قدرت سبب تولید ثروت می‌باشد.

۲. منفعت و اغوا

اگر در وجود انسانی (یا دولتی) قوه بهیمیه و وهمیه حاکم باشند، ثروت، منفعت، لذایذ جنسی و جسمی و فریب دیگران را به‌عنوان غایت مطرح خواهد کرد البته فریب در این مدل، نقش مقدمی و زمینه‌ای دارد. در این فرض به لحاظ انسان‌شناسی، سایر قوا، یعنی عقل و سبعیه به خدمت قوای بهیمیه و وهمیه در می‌آیند. در این صورت در این نوع از قدرت برای رسیدن به اهداف، فریب و تطمیع استفاده و توصیه می‌شود. همسر عزیز مصر همین که نقشه خود را نقش بر آب دید وارد فاز اغواگری شد و گفت: «قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءاً إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ». (یوسف / ۲۵) در اینجا برای رسیدن به منفعت

یعنی رهایی از توبیخ و حفظ آبروی خودش(قوه شهویه) خواست تا شوهرش را فریب بدهد و ازاین‌رو به یوسف صدیق تهمت زد. (قوه وهمیه)

۳. سلطه و اغوا

اگر در وجود انسانی (یا دولتی) قوه سبعیه و وهمیه حاکم باشند، آسیب جنسی و جسمی و مالی و آبرویی و فریب دیگران را به‌عنوان غایت مطرح خواهد کرد. در اینجا هم فریب نقش مقدمی و زمینه‌ای دارد. در این فرض به لحاظ انسان‌شناسی، سایر قوا، یعنی عقل و بهمیمه به خدمت قوای سبعیه و وهمیه در می‌آیند. در این صورت در این نوع از قدرت برای رسیدن به اهداف، فریب و تهدید استفاده و توصیه می‌شود. مثلاً فرعون می‌گوید بگذارید که من موسی را بکشم، چون می‌ترسم که موسی دین و اعتقاد مذهبی شما را خراب کند: «وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ». (مؤمن / ۲۶) در اینجا ترکیب خشونت و فریبکاری دیده می‌شود. (ر.ک: امام خامنه‌ای، ۱۳۹۷: ۳۴۵) همچنین جریان ترور پیامبر اعظمﷺ با مشارکت چندین قبیله تا قصاص ممکن نباشد، براساس همین مدل تبیین می‌شود.

ج) غایات سه‌بعدی

اگر سه قوا به‌صورت شورایی و مرکب، قوا ریاست کشور وجود انسان یا جامعه انسانی را به‌عهده بگیرد، غایات سه‌بعدی شکل می‌گیرد.

منفعت، سلطه و اغوا

اگر در وجود انسانی (یا دولتی) قوه بهیمیه، قوه سبعیه و قوه وهمیه حاکم باشد، ثروت، قدرت، منفعت، لذایذ جنسی و جسمی و اغوا و فریب دیگران را به‌عنوان غایت مطرح خواهد کرد. در این صورت در این نوع از قدرت، تهدید، تطمیع و فریب برای رسیدن به اهداف توصیه می‌شود.

این مدل پیچیده‌ترین و خطرناک‌ترین اهداف متدانی را دنبال می‌کند. مدل همکاری و مشارکت این سه، براساس تبیین قرآن کریم به این شکل است که طاغوت در رأس مثلث قدرت زر، زور و تزویر قرار دارد. قارون‌ها (مترفین) به‌عنوان بازوان اقتصادی، هامان‌ها (ملأ) به‌عنوان بازوان سیاسی و احبارها و رهبان‌ها به‌عنوان بازوهای فرهنگی و رسانه‌ای و تبلیغاتی و مشروعیت‌سازی در خدمت شیطان و فرعون زمان قرار دارند و براساس کارگردانی او هر یک نقش خود را ایفا می‌کند.

«شیطان یعنی قدرت‌های شرآفرینی که خارج از وجود انسان‌اند» و «او را به کارهای شرارت‌آمیز و به کارهای فسادآمیز، به انحطاط، پستی، زبونی، ظلم و بدی و به کجی وامی‌دارد». (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۷: ۴۷۷)

یک نوعش ابلیسی است که بر آدم ابوالبشرعلیه‌السلام سجده نکرد. برخی از شیطان‌ها هم هستند که آشکار و پنهان با یکدیگر رابطه دارند و تبادل اطلاعات می‌کنند و به یکدیگر آموزش می‌دهند. در منطق قرآن به طاغوت شیطان هم گفته شده است:

الَّذينَ آمَنُوا يقاتِلُونَ في سَبيلِ اللَّهِ وَ الَّذينَ كفَرُوا يقاتِلُونَ في سَبيلِ الطَّاغُوتِ فَقاتِلُوا أَوْلِياءَ الشَّيْطان. (نساء / ۷۶)

کسانی که ایمان آورده‌اند، در راه خدا کارزار می‌کنند. و کسانی که کافر شده‌اند، در راه طاغوت می‌جنگند. پس با یاران شیطان بجنگید.

در میان آیات قرآنی، در کنار ملأ و مترفین و احبار و رهبان، طاغوت آن مقام بالاتر اینهاست. در این آیه طاغوت به‌جای شیطان و شیطان به‌جای طاغوت به‌کار رفته است. (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۷: ۴۷۷ ـ ۴۷۶)

مصداق عینی این مدل، نظام سیاسی آمریکاست که حضرت امام خمینی‌قدس‌سره به او لقب شیطان بزرگ داد، چنان‌که اقمار او را هم شیطان‌های کوچک نامید. متفکر آمریکایی گلن تیندر می‌نویسد آمریکای قرن بیستم با هدف‌های مادی روبه‌رو بوده است حال آنکه توجه جوامع دیگر اساساً به هدف‌های معنوی، از قبیل ایمان و اخلاق معطوف بوده است. شاید زمان آن است که آمریکاییان آماده تجدیدنظر در روابط خود نسبت به چنین اهدافی شوند، زیرا بسیاری از آنان به فراوانی مادی رسیده‌اند، اما آن را ناکافی بلکه بیهوده و زایل‌کننده فضایل می‌دانند. (تیندر، ۱۳۷۴: ۱۳۳) حال آنکه آمریکا همچنان اهداف مادی را دنبال می‌کند. به اعتراف کارتر آمریکا جنگ دوست‌ترین کشور در تاریخ جهان است.[۱] عموماً این جنگ‌ها با فریب‌کاری و دغلکاری شروع شده و اهداف اقتصادی و مادی داشته است. مثلاً آمریکا به دروغ مدعی شد که عراق سلاح کشتار جمعی دارد (قوه شیطنت) و بعد به عراق حمله کرد (قوه غضبیه) در حالی که هدفش تاراج ثروت عراق و مخصوصاً نفت این کشور (قوه شهویه) بود.

نتیجه

دغدغه مقاله حاضر بررسی و طبقه‌بندی غایات قدرت سیاسی از منظر قرآن کریم بود. غایت توانایی معنابخشی به‌کار و بلکه به کل زندگی و ازجمله زندگی سیاسی را دارد و می‌تواند انسان و یا نظام سیاسی را از حالت تحیر و تردید و یأس خارج کند. انسان‌ها برای انجام هر فعلی مخصوصاً افعال سیاسی نیازمند توان و نیرو و قدرت هستند؛ از آنجا که براساس چارچوب نظری مقاله هشت مدل انسان قابل شناسایی است؛ غایات قدرت بر همین مبنا تبیین و دسته‌بندی شد که در جدول ذیل قابل مشاهده است:

---

۱. خبرگزاری ایرنا، مشاهده شده در ۲۷ مرداد ماه ۱۳۹۸؛ https://www.irna.ir/news/83279500/

۱	هدف قدرت متعالی	هدف جامع	لقاءالله	دارای وضعیت جامع	دارای وضعیت جامع در امور مادی، معنوی، دنیوی، اخروی، ظاهری، باطنی، فردی، خانوادگی، اجتماعی و بر مدار حکمت، عفت، شجاعت و عدالت
۲	اهداف قدرت متدانی	اهداف یک‌بعدی	منفعت	دارای وضعیت ساده	دارای وضعیت ناقص در امور مادی در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی، تبلیغاتی و رسانه‌ای بر مدار شهوت، خشونت و اغوا
			سلطه		
			اغوا		
		اهداف دوبعدی	منفعت و سلطه	دارای وضعیت پیچیده	
			منفعت و اغوا		
			سلطه و اغوا		
		اهداف سه‌بعدی	منفعت، سلطه و اغوا	دارای وضعیت بسیار پیچیده	

برخی از نتایج تحقیق عبارتند از:

۱. غایات دارای هویت‌های مختلف و بلکه متضاد هستند.

۲. قدرت زمانی در خدمت انسانیت، عدالت، معنویت، عقلانیت و مصلحت عادلانه قرار می‌گیرد که غایت آن توحیدی باشد.

۳. از میان هشت غایت شناسایی شده، تنها و تنها یک هدف مورد تأیید و به اصطلاح، متعالی است و هفت طبقه دیگر در مجموعه متدانی قرار می‌گیرند.

۴. غایت قدرت متعالی جامع و دارای جنبه‌های مادی و معنوی، دنیوی و اخروی، ظاهری و باطنی است و بخش اعظم آن پس از مرگ دست‌یافتنی است، حال آنکه غایات قدرت متدانی محدود و صرفاً دارای جنبه مادی، دنیوی و ظاهری است و آخرت و زندگی پس از مرگ را یا نفی می‌کند و یا ندیده می‌گیرد و از آن غافل است.

۵. براساس غایت قدرت متعالی نمی‌توان از جدایی دین و دنیا و حکومت و سیاست سخن گفت در حالی که سکولاریسم با غایات قدرت متدانی هم‌خوان و سازگار و مطابق است.

۶. قدرت متعالی در وضع و اجرای قانون در زندگی سیاسی و اجتماعی ظهور و بروز دارد و با سلطه متفاوت است. ازاین‌رو در تولید، حفظ و استمرار خویش به مردم‌سالاری دینی تکیه دارد. حکومت نبوی، حکومت علوی، جمهوری اسلامی و حکومت مهدوی نمونه‌های برجسته و اصیل قدرت متعالی هستند.

۷. توجه به غایات قدرت در تشخیص دوست و دشمن، تعیین نوع مواجهه با دوستان و دشمنان و نیز مرزبندی با دشمن تأثیرگذار است.

منابع و مآخذ

قرآن کریم.

نهج‌البلاغه.

۱. ابن‌منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، ۱٤۰۵ ق، ***لسان العرب***، قم، نشر أدب الحوزه.

۲. امام خامنه‌ای، سیدعلی، ۱۳۹۷، ***طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن***، تهران، انتشارات مؤسسه ایمان جهادی، چ بیستم.

۳. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۸۱، ***تقریرات فلسفه امام خمینی***، تقریر عبدالغنی اردبیلی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

٤. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۸۵، ***صحیفه امام***، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (اکثر جلدها)، چ چهارم.

۵. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۸۸، ***شرح حدیث جنود عقل و جهل***، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ سیزدهم.

٦. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱٤۲۱ ق، ***کتاب البیع***، ج ۲، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۷. انصاری شیرازی، یحیی، ۱۳۸۷، ***دروس شرح منظومه حکیم متأله حاج ملاهادی سبزواری***، قم، بوستان کتاب.

۸. بازرگان، مهدی، ۱۳۷٤، «آخرت و خدا، هدف بعثت انبیا»، ***کیان***، ش ۲۸.

۹. برزگر، ابراهیم، ۱۳۹۳، ***اندیشه سیاسی امام خمینی؛ سیاست به مثابه صراط***، تهران، سمت.

۱۰. برزگر، ابراهیم، تابستان ۱۳۸۱، «مفهوم غایت در اندیشه سیاسی غرب و اسلام»، ***فصلنامه پژوهش حقوق عمومی***، ش ٦.

۱۱. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، ۱٤۱۰ ق، ***غرر الحکم و درر الکلم***، مصحح، سید مهدی رجائی، قم، دار الکتاب الإسلامی.

۱۲. تیندر، گلن، ۱۳۷٤، ***تفکر سیاسی***، ترجمه محمود صدری، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۹، ***شناخت شناسی در قرآن***، قم، اسرا.
۱٤. خسروپناه، عبدالحسین، ۱۳۸۱، ***قلمرو دین***، قم، مرکز مطالعات و پژوهشهای حوزه علمیه قم، چ اول.
۱۵. سروش، عبدالکریم، ۱۳۷۸، ***بسط تجربه نبوی***، تهران، صراط.
۱٦. سیدباقری، سیدکاظم، ۱۳۹٤، ***عدالت سیاسی***، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۷. شاه آبادی، محمدعلی، ۱۳۸٦، ***شذرات المعارف***، توضیح و تقریر، آیت‌الله نورالله شاه آبادی، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۸. طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۷٤، ***ترجمه تفسیر المیزان***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ پنجم.
۱۹. طریحی، فخرالدین، ۱۳٦۵، ***مجمع البحرین و مطلع النیرین***، تهران، المکتبه المرتضویه.
۲۰. فارابی، ابونصر، پاییز۱۳۷۸، رساله المله، ***فصلنامه علوم سیاسی***، ش ٦.
۲۱. فارابی، ابونصر، زمستان۱۳۷۹، «متن عربی رساله المله»، ***فصلنامه علوم سیاسی***، ش ۱۲.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱٤۰۷ق، ***الکافی***، مصحح، غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
۲۳. لک زایی، رضا و حسین، ارجینی، ۱۳۹۸ پاییز و زمستان، «ایضاح مفهومی قدرت در اندیشه سیاسی امام خمینی»، ***دوفصلنامه معرفت سیاسی***، ش ۲۲.
۲٤. لک زایی، رضا، ۱۳۷۹، ***مبانی علوم انسانی از منظر قرآن کریم***، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله.
۲۵. لوبون، گوستاو، ۱۳۱۸، ***تمدن اسلام و عرب***، ترجمه سیدمحمدتقی فخر داعی گیلانی، تهران، بی‌نا، چاپ سوم.
۲٦. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۱، ***تفسیر نمونه***، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۷. موسوی پور، سیدمحمدحسین؛ کریمی پور، آرزو، ۱۳۹۸، «نمایات اخلاقی در قرآن کریم»، ***پژوهشنامه معارف قرآنی***، سال ۱۰، ش ۳۷.
۲۸. نصیری، علی، ۱۳۹۵، ***روش‌شناسی تفسیر قرآن***، قم، وحی و خرد.
۲۹. هاشمی گلپایگانی، سیدمحمدصالح، ۱۳۸۸، «غایت انگاری از دیدگاه قرآن کریم»، ***پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم***، سال اول، ش ٤.
۳۰. واسطی، عبدالحمید، ۱۳۸۸، ***نگرش سیستمی به دین***، مشهد، مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام.